

دستور العمل استفاده بهینه از اعداد و آمار

ری گندم پالیزه به چین، دویست هزار کوزه سفالی به ماچین، چهارصد هزار ذرع چلوار به هند، هشتصد هزار تن کتک به دمشق، یک میلیون و ششصد هزار تن پشم به مصر و سه میلیون و دویست هزار رأس گاو و گوسفند و بز به بغداد صادر شده است و همانطور که خودتان شاهدید همه اهالی روستا هم غرق در نعمت هستند و واجب الحج شده‌اند.

فرض کنید در بین اهالی ده یک آدم فضولی مثل بنده پیدا می‌شد و می‌پرسید: «جناب بهلول! فکر نمی‌فرمائید که کمی اغراق فرموده‌اید؟»

لابد حدس می‌زنید جناب بهلول کم می‌آورد و دستپاچه می‌شد... خیر! وی بلافاصله قیافه حق به جانبی می‌گرفت و می‌گفت:

شک داری جسام؟!... خوب! اگر شک داری سوار الاغت بشو و خودت را به کاروان‌هایی که اجناس ده ما را حمل می‌کنند برسان و بشمار و ذرع کن تا بفهمی من اغراق گفته‌ام یا نه!!

با توجه به این سوابق درخشان ملی در زمینه آماردهی، و در روزگاری که خطوط تمام اتوماتیک صنایع تولید رنگ شیمیایی می‌توانند هر ساعت دهها تن رنگ زرد قناری مرغوب تولید کنند، و کامپیوترهایی خریداری کرده‌ایم که قدرت و سرعت پردازش آنها ۱۵۰ مگا هرتز است، و از همه مهم‌تر دانش آموختگانی داریم که بجای درس خواندن در مکتب خانه ده، از هاروارد، ام. آی. تی. پیل-یو. سی. ال. ال. آکسفورد- کمبریج- سوربن و امثالهم فارغ‌التحصیل شده‌اند، مایه شرمساری است که روش‌های آماردهی ما عقب افتاده‌تر از گلشتگان باشد.

اول امسال روابط عمومی محترم فولاد مبارکه اعلام کرد: «تولید شمش فولادی در مجتمع فولاد مبارکه پارسل به ۱ میلیون و ۲۷۵ هزار تن رسید که نسبت به سال قبل آن حدود ۵۰ درصد افزایش داشت.»

اگر قرار بود سنت‌های ملی در همراهی با استفاده بهینه از رنگ زرد قناری و قدرت پردازش کامپیوترها به نحو احسن مورد استفاده قرار گیرد خبر باید به این مضمون منتشر می‌شد: «تولید شمش فولادی در مجتمع فولاد مبارکه پارسل به ۱۰ میلیون و ۲۷۵ هزار تن رسید که نسبت به سال قبل آن حدود ۵۰ درصد افزایش داشت.»

تنها تفاوت خبر دوم با خبر اول یک صفر است. و صفر هم یعنی هیچ. بنابراین اگر ما آمار را به این صورت منتشر می‌کردیم هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. مگر وقتی آمار اولی منتشر شد کسی اعتراض کرد؟ حتی یکی از آن آدم‌هایی که هفت کفش آهنی را برای تهیه یک کیلو شمش فولادی به قیمت دولتی پاره کرده بودند، به آمار اعتراض کرد؟ تازه اگر اعتراض می‌کرد نمی‌توانستیم به او پیشنهاد کنیم برای آنکه صحت آمارها به او ثابت شود می‌تواند برود، و در انتهای خط تولید فولاد مبارکه بایستد و شخصاً شمش‌های فولادی را وزن کند؟! یک مورد دیگر:

اواخر فروردین امسال معاون وزیر بازرگانی در مراسم افتتاح ششمین نمایشگاه تخصصی شوینده‌ها گفت: «میزان صادرات انواع شوینده‌ها سال گذشته بیش از ۲۰ میلیون دلار بود که نسبت به سال ۲۲ حدود ۱۳۰ درصد افزایش نشان می‌دهد.»

اگر جلوی ۲۰ میلیون دلار و ۱۳۰ درصد یک صفر گذاشت می‌شد و قیمت مواد شوینده صادر شده ۲۰۰ میلیون دلار و میزان رشد آن را ۱۳۰۰ درصد ذکر می‌کردند فکر می‌کنید چه کسی اعتراض می‌کرد؟ خصوصاً که در آن ایام هرکس به شوینده‌ها نیاز داشت برای پیدا کردن یک قوطی پودر لباسشویی دستی یا ماشینی، چنان سرگرم دوندگی بین تعاونی‌های کارمندی- محلی و فروشگاههای قدس و سپه و شهر و روستا

نوشته محمد چیدری



آن قدیم قدیما که هنوز رنگ را از ریشه گیاهان، یا سنگ لاجورد و یا سایر عناصر طبیعی تهیه می‌کردند و رنگهای صنعتی به بازار نیامده بود...

در آن دوران که پیشرفته‌ترین دوا بر حسابداری و برجسته‌ترین مستوفیان هم فقط با چرتکه سروکار داشتند و چون علم ریاضی هنوز ترقیبات کافیه نگرفته بود، بزرگترین رقمشان ۹ کروره، یعنی پانصد هزار بود...

در آن روزگاران که امکان نداشت یک ایرانی به افتخار خوردن آبگوشتی که با گوشت یخ‌زده وارداتی طبخ شده باشد، نائل آید...

و خلاصه عرض کنم... در آن قرون و اعصاری که ما هنوز متمدن نشده بودیم، پدران ما کارهایی می‌کردند، و حرف‌هایی می‌زدند که به نظر عجیب و حتی ابلهانه می‌آمد (و می‌آید)، مثلاً در روایات خوانده‌ایم که یک روز (یا شاید هم یک شب) یکی به یکی دیگر گفته است: «من ستاره‌های آسمان را شمرده‌ام... جمعا سه کرور و نوود و نه هزار و نهصد و نوود و نه ستاره داریم. اگر قبول نداری برو خودت بشمار!»

یا به قراری که در متون معتبر تاریخی آمده، یک روز ملا نصرالدین مشهور به اطرافیان خود می‌گوید: «همین جا که من ایستاده‌ام مرکز زمین است... و وقتی با اعتراض مستمعان خود مواجه می‌شود، می‌گوید: «اگر قبول نداری بروید خودتان ذرع کنید...»

ملاحظه می‌فرمائید که در آن دوران عقب‌ماندگی که برای رنگ کردن یک گنجشک لازم بود کلی زحمت کشید تا چند گرم رنگ زرد قناری تهیه کرد، پیشرفته‌ترین ابزار حسابداری و برنامه‌ریزی چرتکه بود و خلق‌الله بدلیل نداشتن یخچال و فریزر مجبور بودند هر روز صبح دو سیر و نیم گوشت گوسفند فریزر نشده از فصاب سر محله بخرند تا برای ظهر آبگوشت بپزند، پدران ما چه نبوغی در ارائه آمار داشتند؟ شیوه آماردهی پدران ما چنان مستدل، و منطقی آمار می‌آوردند چنان کوبنده بود که پر دل و جرات‌ترین شکاکان را هم سرچاپشان می‌نشاند و وای به حال و روز کسی که جسارت می‌ورزید و پیرامون آمار و ارقام ارائه شده چند و چون می‌کرد!

مثلاً فرض کنیم بهلول که از نوابغ دوران خودش محسوب می‌شده، اهل ده دارقوزآباد پشتکوه بوده است. عده‌ای از اعضای شورای ده برای فراهم آوردن وسایل اتیساط خاطر دهاتیها و دلگرم کردن آنها، از بهلول خواهش کرده‌اند چند ققره آمار از پیشرفت‌ها ترقیبات ده عرضه کند. بهلول هم برای آنکه روی ایشان را زمین نیندازد دستور دهد با دهل و سرنا اهل ده را به میدان بکشند و بعد طی سخنان مبسوطی اعلام می‌کند:

اهالی محترم دارقوزآباد پشتکوه! به بרכת تدبیر اعضای شورای ده و زحمات شبانه‌روزی ایشان، امسال از دو ما ده هزار تن تبریز روغن کرمانشاهی به روم، صد هزار تن

بود که یا اصلاً فرصت خواندن آمار را پیدا نمی‌کرد، و یا اگر خبر را می‌خواند، برایش فرقی نداشت که ما ۲۰ میلیون دلار مواد شوینده صادر کرده‌ایم یا ۲۰۰ میلیون دلار؟ ارائه بی‌رنگ و رمق آمار به همین یکی دو مورد خلاصه نمی‌شود.

مثلاً؛ معاون وزارت جهاد سازندگی در یک مصاحبه اصلاح می‌کند ارزش صادرات دام در سال ۷۴ به ۱۱۰ میلیون دلار خواهد رسید. اگر ایشان به جای ۱۱۰ میلیون می‌فرمود ۱۱۰۰ میلیون یکی از همین کسانی که امروزه کوبن گوشت فریزری روی دستشان باد کرده، می‌آمد اعتراض کند چرا یک صفر اضافه گذاشته‌اید؟ وقتی مدیرکل تبلیغات دولت در ۷۳/۹/۲۲ بجای آنکه بگوید ۷۷ درصد مردم ایران روزنامه می‌خوانند می‌فرماید ۳۳ درصد مردم روزنامه نمی‌خوانند، توقع دارید روابط عمومی مربوطه، آمار صید ماهی در مازندران را به جای ۱۵۴۰۰۰۰۰ تن ۱۵۴۰۰۰۰۰ کیلو اعلام کند تا رقم دندانگیر شود؟

بنده دقیقاً نمی‌دانم ملاک‌های ارزشیابی کار مدیران و کارکنان دولت چیست، اما این را یقین دارم شیوه بهینه استفاده از ارقام کمترین نقش را در این ارزشیابی دارد. اگر غیر از این بود، شیوه آمادگی بسیاری از کارکنان ارشد دولت باید نزدیک به شیوه آمادگی سازمان تأمین اجتماعی و وزارت پست و تلگراف و تلفن و چند وزارتخانه و نهاد دیگر باشد.

هر وقت برادر بزرگوار ما آقای مهدی کرباسیان مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی مصاحبه می‌فرماید رقم مربوط به عده استفاده‌کنندگان از پوشش‌های بیمه اجتماعی را با چنان شکوه و عظمتی بر زبان می‌آورد، و تنوع خدمات سازمان تحت امر خود را چنان غرّاً توصیف می‌فرماید که برای شکاک‌ترین شکاکان نیز تردیدی باقی نمی‌ماند که پیشرفته‌ترین کشورها هم باید بیایند و از سازمان تأمین اجتماعی ایران الگوبرداری کنند و همه بیمه‌شدگان کشورهای مترقی و نیمه مترقی حسرت حال و روز بیمه‌شدگان ایرانی را می‌خورند.

حالا اگر چند نفری در این جا و آن جا نفی بزنند، در قضیه تأثیری دارد؟. والله ندارد، بالله ندارد.

شاید کسانی که در استفاده از آمار و ارقام جانب احتیاط را رعایت می‌کنند دچار این توهم هستند که نکنند ارباب جرایم مته به خشخاش بگذارند و بر ارقام و آمار و مواهید داده شده ایراد بگیرند.

این احتیاط هم بی‌مورد است. اگر شک دارید، بنده چند فقره دلیل عرضه می‌کنم: برادر آخوندی وزیر مسکن و شهرسازی سال گذشته در جریان جشنواره مطبوعات اعلام کرد برای خانه‌دار شدن مطبوعاتی‌های بسی‌سریانه زمین و تسهیلات واگذار خواهد شد. اهل قبیله مطبوعات این خبر بهجت اثر را با آب و تاب منتشر کردند و مراتب سپاس خود را هم به عرض وزیر رساندند.

بعد از جشنواره هم زمین دادن فراموش شد و هم ارائه تسهیلات. اما شما یک سطر اعتراض و یا حتی جمله‌ای منیاب یادآوری در مطبوعات خواندید؟ مورد دیگر:

همین چند ماه پیش با کوس و کرنا اعلام شد کار روزنامه‌نگاری جزو مشاغل زیسان آور شناخته می‌شود و سن بازنستگی روزنامه‌نگاران کاهش می‌یابد. روزنامه‌نگاران هلله کردند و مراتب امتنان خود را به حضور اولیای امور، به ویژه وزیر محترم کار و اجتماعی عرضه داشتند. بعداً این طرح و توشه افتاد در پوته اجمال. اما شما یک سطر ایراد و انتقاد در روزنامه‌ها خواندید؟ و باز هم یک مورد دیگر:

چند سال قبل رؤسای اهل قبیله مطبوعات، که گمان می‌کنم نامشان مدیران تعاونی مطبوعات بود، بشارت دادند که تمام روزنامه‌نگاران (از صاحبان امتیاز گرفته تا خربیارها، و از پادوها گرفته تا کف‌کش‌ها) را صاحب خانه می‌کنند. در روایات است که عده‌ای فرش، دیگ و دیگچه، و حتی انگشتری نامزدی خود را فروختند و پولش را به رؤسای اهل قبیله مطبوعات دادند تا در شهر هشتگرد صاحب خانه شوند. اما نه صاحب خانه شدند و نه هم جیکشان درآمد. در حالی که اگر هر کدامشان آن چند صد

هزار تومان تقدیمی را سکه یا دلار خریده و فروخته و سپس خریده و باز هم فروخته بودند، اکنون در ردیف مستکبران بی‌درد قرار داشتند.

شما شنیده‌اید، و یا در جانی خوانده‌اید که یکی از همین روزنامه‌نگاران مالیخته کلمه‌ای منیاب اعتراض بگوید یا بنویسد؟

خب، وقتی روزنامه‌نگاران در آموزی که به خودشان مربوط است تا این حد سعه صدر به خرج می‌دهند و قضا یا را لاسیلی در می‌کنند، چه باک از این که شما یک یا دو صفر جلوی اعداد بگذارید؟.

عده‌ای از برادران وزرا از کمبود بودجه و امکانات می‌نالند. از قدرشناسی عده‌ای از منتقدان گله می‌کنند و از این که خدمات و زحماتشان مورد توجه قرار نمی‌گیرد شکایت دارند. اگر این عزیزان به جای گله و شکایت از فلک کج مدار، نگاهی به عملکرد خود بیندازند و شیوه استفاده از آمار و ارقام در دستگاه تحت امر خود را مورد مذاقه قرار دهند، قطعاً در بینش خود تجدید نظر خواهند کرد.

این عزیزان حتی اگر به شیوه استفاده از اعداد و ارقام و دادن وعده و وعید در وزارت پست و تلگراف و تلفن نظری بیندازند اذعان خواهند کرد عیب‌از خودشان است. همین پارسال، از اوائل آبان در روزنامه‌های رنگی و سیاه و سفید، و از طریق رادیو و تلویزیون تبلیغات وسیعی در مورد واگذاری تلفن به شهروندان تهرانی شروع شد. خاطر‌تان که هست؟. اول با اعلام پیش شماره‌های جدید شروع کردند و همین طور ادامه دادند تا روز ۲۲ آذر (که روز تقدیم بودجه سال ۷۴ به مجلس بود) تبلیغات را به اوج رساندند. در این ایام شعار اصلی این بود: (... و این است تحقق عینی وعده واگذاری یک میلیون شماره تلفن جدید در بی‌سابقه‌ترین توسعه شبکه مخابراتی تهران بزرگ...)

چند هفته‌ای این تبلیغات همراه با اعلام نام ۱۵-۱۴ مرکز تلفن و تعداد تلفن‌هایی که قرار بود در هر مرکز واگذار شود، ادامه یافت و موجبات انبساط خاطر قاطبه اهالی را فراهم آورد.

بنده همان ارقام ادعائی را جمع زدم. به چهار صد و پنجاه هزار شماره هم نرسید. حالا اگر بنده بیایم و پرسم پس ۵۵۰ هزار شماره بقیه چه شد؟ چه جوابی خواهم شنید؟. خیلی که لطف بفرمایند می‌گویند پرو در یکی یکی خانه‌ها، مغازه‌ها، شرکتها و ادارات را بزن و پرس چند خط تلفن به آنها داده‌ایم تا خودت بفهمی که ما خلاف نگفته‌ایم.

البته این در صورتی است که آقایان نخواستند از هنر خود در ارائه آمار و ارقام، بهینه‌تر استفاده فرمایند، والا اگر بفرمایند ما نه یک میلیون، بلکه دو میلیون تلفن واگذار کرده‌ایم، بنده چه خاک می‌به سرم بریزم؟! مگر نه این است که همین اخیراً قائم مقام شرکت مخابرات فرمایش فرمودند: دیک میلیارد و ۲۹ میلیون دلار در کارخانه تولید لوازم مخابراتی کشور سرمایه‌گذاری شده که با بهره‌گیری از این کارخانه ۹۲ درصد کالای مورد نیاز صنعت مخابرات در داخل کشور تولید می‌شود.

حالا بیا و ثابت کن ۹۲ درصد اغراق آمیز است و رقم واقعی باید چیزی در حدود فقط ۹۱/۹۹ درصد باشد. من که مردش نیستم، اگر شما مردش هستید بفرمایند. این گوی و این میدان!

در فرمایشات قائم‌مقام شرکت مخابرات یک نکته ظریف روانشناسی وجود دارد که لازم است دقیقاً به آن توجه شود؛ ایشان می‌فرمایند: ۱۰۲۹۰۰۰۰۰۰ دلار در کارخانه تولید لوازم مخابراتی کشور سرمایه‌گذاری شد...، چرا این رقم را ذکر فرمودند و نگفتند ۱۱۲۹۰۰۰۰۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری شده؟.

همه جا که نباید بر ارقام افزودند... گاهی باید با صرفنظر کردن از یک رقم (ولو صد میلیون دلار باشد) چنان عددی را ارائه کرد که ناخودآگاه به خواننده این یقین را القاء کند که طرف خیلی حساب‌دان است که رقم دقیق سرمایه‌گذاری را ۱۰۲۹۰۰۰۰۰۰ اعلام می‌کند و نه حتی ۱۰۳۰۰۰۰۰۰۰ دلار، پس بی‌تردید ما راستی، راستی ۹۲ درصد کالاهای مورد نیاز صنعت مخابرات را خودمان تولید می‌کنیم و زده‌ایم روی دست زاپنی‌ها، هورا... بیبب هورا... بیبب هورا!

البته بنده حدس می‌زنم یک مختصر شکرایی بین قائم مقام شرکت مخابرات و



رئیس رئیس ایشان، یعنی برادر مهندس غرضی بوجود آمده باشد، زیرا جناب قائم مقام بدون استفسار نظر مقام عالی وزارت مبادرت به ارائه ارقام کرده و گفته است ۹۲ درصد کالای مورد نیاز صنعت مخابرات در داخل کشور تولید می‌شود. غافل از این که مقام عالی وزارت در دل نیت کرده بودند ۱۲ درصد تخفیف بدهند و دو سه ماه بعد در گناباد اعلام فرمایند ۸۰ درصد تجهیزات صنعتی مخابرات کشور در داخل تولید می‌شود. حالا چرا قائم مقام مخابرات پیشاپیش روی حرف زده جناب وزیر حرف زده، عقل بنده قد نمی‌دهد... باری از این مقوله بگذریم و برگردیم سر اصل مطلب که همان شیوه استفاده بهینه از اعداد و آمار است:

نوعی دیگر از هنر ارائه ارقام این است که ما برخی اعداد را به دلار یا مارک ذکر کنیم، بعضی‌ها را به تومان و تعدادی را به ریال. مثلاً ببینید سازمان تأمین اجتماعی چه هنری در این راستا نشان داده:

دخایر سازمان تأمین اجتماعی ۳۶۰ میلیارد تومان است در حالی که پرداختهای سال گذشته سازمان (سال ۷۲) شامل هزینه‌های خدمات درمانی بیش از ۱۰۸۲ میلیارد ریال برآورد شده است.

حالا شما این نوع اعلام آمار را بگذارید در مقابل این خبر:

تولید سنگ آهن معدن چغارت ۲ برابر می‌شود.

مسئول مسئولیت‌شناسی که این خبر را تنظیم و اعلام کرده پیشاپیش زده است نوری سر یکی از موفقیت‌های درخشان آینده وزارت معادن و فلزات. برادر جان! به عقلت نرسید خبر را با این محتوا در اختیار مطبوعات قرار دهی: تولید سنگ آهن معدن چغارت ۱۰۰ در ۱۰۰ افزایش می‌یابد.؟

حتی وزیر عزیز صنایع ما ارقام را جوری ارائه می‌کند که عظمت آن مفهوم نمی‌شود. ایشان به جای آنکه بفرماید ظرفیت تولید کنسانتره ۲۰۰۰ درصد افزایش یافته، می‌فرماید ظرفیت تولید کنسانتره ۲۰ برابر شده است.

البته بعضی اوقات رگه‌هایی از نبوغ در ارائه آمار و ارقام در بعضی از برادران مسئول دیده می‌شود. فی‌المثل عزیزان ما در وزارت نفت در توجیه افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی می‌فرمایند قیمت یک گالن بنزین در آمریکا ۹۹ سنت است و در ایران لیتری ده تومان.

چنین استدلالی طبعاً باعث تسکین خاطر می‌شود، زیرا اگر دلار را همان سیصد تومان حساب کنیم هر گالن بنزین در می‌آید ۲۹۷۰ ریال در حالی که ما فعلاً پابت قیمت هر لیترش فقط ده تومان می‌پردازیم.

دستمزد یک کارگر آلمانی روزی ۱۵۴ مارک ناقابل است در حالی که حتی کارگران غیرماهر ساختمانی ما حداقل روزی بیست هزار ریال حقوق می‌گیرند. یک آلمانی برای خرید یک کیلوگوش گاو باید ۵/۱۴ مارک پردازد که به نرخ رسمی ما می‌شود چیزی حدود ۱۲۰۰۰ ریال؛ در حالی که کارگر ساده ما می‌تواند گوشت گاو را کیلوئی ۱۲۰۰ تومان بخرد.

گمان می‌کنم به اندازه کافی دلیل و برهان آورده‌ام تا ثابت شود ما مهارت استفاده از اعداد و ارقام را حتی به اندازه یک آدم عامی مثل مرحوم بهلول نداریم که در عصر او نه از صنایع پیشرفته تولید رنگ زرد قناری اثری بود، و نه هم کامپیوتری در اختیار کسی قرار داشت...!

البته در کنار مهارت در استفاده بهینه از ارقام و آمار، هنری بنام هنر وعده دادن، هم باید قرار گیرد تا بتوان کاملاً موجبات انبساط خاطر قاطبه اهالی را فراهم آورد، اما چون کوبن سهمیه صفحات من از بابت این شماره از ماهنامه تمام شده، لذا بحث درباره این هنر را می‌گذارم برای شماره‌های بعد.

نوشتن کوبن و یاد آمد هنوز نتوانسته‌ام از کوبن شماره ۱۱۶ شهری برای تهیه گوشت فریزری وارداتی استفاده کنم.

خواننده محترم تو می‌دانی کجا می‌شود این نوع گوشت را تهیه کرد؟ اگر میدانی لطفاً بنده را هم در جریان بگذار و راضی نشو خانواده‌ام از این نعمت عظمی محروم بمانند!

